

# تفکر و کودک

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی

شهلا شریفی\*

زهراء حامدی شیروان\*\*

### چکیده

تا پیش از پیدایش زبان‌شناسی شناختی، استعاره فقط یک ویژگی زبان ادبی و مخصوصاً شعر در نظر گرفته می‌شد که با دیگر صورت‌های زبانی رابطه اندکی داشت. اما مطالعات شناختی در زمینه استعاره این دیدگاه سنتی را تغییر داده است. در این پژوهش، پس از معرفی رویکرد شناختی به استعاره، به بررسی ده کتاب داستان از مجموعه داستان‌های منتشر شده برای گروه سنی کودکان و نوجوانان می‌پردازم. هدف از این بررسی این است که بدانیم چه انواعی از استعاره (با توجه به نظریات نیکاف در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۲) در این کتاب‌ها به کار رفته‌اند و کدام‌یک از این انواع بیشتر به کار رفته و اساساً در این کتاب‌ها از استعاره برای تسهیل درک چه مفاهیم ذهنی استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که، از میان انواع استعاره‌هایی که نیکاف معرفی کرده است، شخصیت‌بخشی، که از جمله استعاره‌های هستی‌شناسانه است، بیش از دیگر انواع استعاره در این داستان‌ها به کار رفته است و نوع استعاره‌های به کار رفته در این کتاب‌ها در غالب موارد با مراحل رشد شناختی و نقogr کودک، که پیازه بیان کرده سازگاری دارند، همچنین نتایج نشان می‌دهد که استعاره‌ها نقش مهمی دارند در این که کودکان و نوجوانان برخی مفاهیم را یادآورند و برخی مفاهیم پیچیده و تزیعی را بهتر درک کنند.

**کلیدواژه‌ها:** زبان‌شناسی شناختی، استعاره، ادبیات کودکان، رشد شناختی، استعاره شناختی.

\* دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد shahlasharifi@hotmail.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۸۹/۰۸/۲۱، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۱

## ۱. مقدمه

در نظریه‌های کلاسیک زبان، استعاره موضوعی زبانی در نظر گرفته می‌شده موضعی ذهنی و فکری. گویی عبارات استعاری با حوزه زبان روزمره و عادی در تناقض بودند و این نظریات برای قرن‌ها بدینهی فرض می‌شدند. استعاره در این نظریات بدین صورت تعریف می‌شد: وقتی در عبارت زبانی (عموماً شعر)، یک با چند کلمه در معنایی غیر از معنای قراردادی و معمول خود به کار بروند تا مفهومی مشابه را تعریف کنند، با استعاره مواجه هستیم. (Lakoff, 1992: ۱)

اما در زبان‌شناسی شناختی، که از مکاتب نوین زبان‌شناسی است، زبان و سیله‌ای برای کشف ساختار و نظام شناختی ذهن انسان در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد، که در دهه‌های اخیر مورد توجه بسیار فرار گرفته است، زبان را نمودی از نظام تصویری ذهن می‌داند. زبان‌شناسان شناختی برخلاف دیگر صاحب‌نظران که استعاره را پدیده‌ای زبانی و بهویژه خاص زبان ادبی می‌دانند، برآئند که استعاره پدیده‌ای شناختی و ذهنی است و آنچه در زبان ظاهر می‌شود فقط نمودی از این پدیده ذهنی است. در این رویکرد، استعاره‌های زبان‌شناسانه و زبان ادبی و شعر زیرمجموعه‌ای از مفهوم استعاره‌اند. با توجه به اهمیت رشد شناختی و ذهنی انسان در دوران کودکی و نوجوانی، در این مقاله برآئیم تا به بررسی استعاره‌های به کار رفته در تعدادی از کتاب‌های داستانی کودکان و نوجوانان پردازیم و نقش استعاره را در درک کودکان و نوجوانان از مفاهیم انتزاعی بررسی کنیم. همچنین در این پژوهش از نظریات پیازه درمورد رشد شناختی کودکان و نوجوانان بهره خواهیم برد.

## ۲. مفاهیم نظری پژوهش

### ۱.۲ ادبیات کودک و نوجوان

در مورد ادبیات کودک تعاریف و نظریات مختلفی ارائه شده است که در اینجا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم. عبداللہی تقاویت میان ادبیات کودکان و بزرگسالان را، در تعریف خود از ادبیات کودکان، مبنای قرار می‌دهد و می‌گوید: «ادبیات کودکان را شاید بتوانیم ادبیات متحول شفاهی بنامیم که تغییر شکل داده و به صورت مکتوب برای کودکان و نوجوانان نوشته می‌شود. آنچه ادبیات کودکان را از ادبیات بزرگسالان جدا می‌سازد بیشتر حالت محاوره‌ای آن است» (عبداللہی، ۱۳۸۱: ۱۵). اما این تعریف از ادبیات کودکان جامع

و کامل نیست و در واقع فقط بخشی از آن را در بر می‌گیرد، چراکه همه آثار ادبی مخصوص کودکان متحول از ادبیات شفاهی نیست و همچنین میان ادبیات کودکان و بزرگسالان تفاوت‌های عمده‌تری در اهداف و ساختار وجود دارد.

در جایی دیگر، تعریف بهتر و کامل‌تری از ادبیات کودکان ارائه شده است: «ادبیات کودکان مجموعه نوشته‌ها و سروده‌ها و گفتارهایی است که از طرف بزرگسالان جامعه برای استفاده خردسالان فراهم آمده است. از لحاظ موضوعی، فرقی بین ادبیات کودکان و ادبیات بزرگسالان نیست و هرچه خارج از برنامه درسی و آموزشی مستقیم هرمندانه نوشته و تنظیم گردد، ادبیات کودکان خوانده می‌شود. تفاوت ادبیات کودکان و بزرگسالان، در تفاوت نیازها و امکانات کودکان و بزرگسالان است. تمامی آثاری که در تمامی حوزه‌های دانش بشری برای کودکان نوشته می‌شود و در آن خلافیت هست، ادبیات کودکان نامیده می‌شوند» (هاشمی نسب، ۱۳۷۱: ۱۰). در این تعریف بر یک اصل مهم، یعنی آموزش نامستقیم، اشاره شده است که یکی از اهداف و درونمایه‌های اصلی ادبیات کودک و نوجوان است.

در فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان نیز تقسیم‌بندی دوگانه مفیدی ارائه شده است: «ادبیات کودکان و نوجوان نوشته‌ها یا سروده‌هایی هستند که ارزش ادبی یا هنری دارند و برای کودکان و نوجوانان پذید می‌آیند. ادبیات کودکان و نوجوان هم شامل بخشی از فرهنگ شفاهی عامه است، مانند لالایی، مثل و قصه و هم شامل آثاری است که به‌وسیله شاعران و نویسندهای برای کودکان و نوجوان پذید می‌آیند، مانند داستان، نمایشنامه و شعر» (میرهادی، ۱۳۷۶: ۲/ ۱۶۴).

گرین‌بای به جنبه مهمی از ادبیات کودک اشاره می‌کند، به نظر او «ادبیات کودک صرفاً مقوله‌ای از ادبیات است که بر اساس مخاطبان مورد نظرش تعریف می‌شود. مثلاً ادبیات کانادایی فقط شامل کتاب‌هایی نیست که کانادایی‌ها می‌خوانند؛ یا داستان‌های جنایی فقط آن دسته از رمان‌ها نیست که مجرمان می‌خوانند. اما ادبیات کودک به این علت که کودکان آن را می‌نویستند یا در مورد آن‌ها نوشته می‌شود، ادبیات کودک نیست، بلکه فقط برای این‌که آشکارا و مشخصاً برای کودکان به نگارش در می‌آید» (Greenby, 2008: 199).

قرول‌ایاغ نیز، پس از آوردن چند تعریف از منابع گوناگون، به این جنبه از ادبیات کودک اشاره و بیان می‌کند که «آنچه در این تعاریف مشترک است تأکید بر مخاطب خاص است، در همه آن‌ها مشخص می‌شود که این آثار برای کودکان و نوجوانان خلق، تولید، و تدوین شده است» (قرول‌ایاغ، ۱۳۸۵: ۴۴).

او در ادامه به جمعبندی کامل تری می‌رسد و می‌گوید: «ادبیات کودکان اصطلاحی است ترکیبی که در آن یک وجه آن مخاطب و در وجه دیگر جوهر ادبی قرار دارد. پس آثاری که ادبیات کودکان خوانده می‌شود باید هر دو مؤلفه را دارا باشد. توجه بیش از حد به مخاطب و توانایی‌ها و محدودیت‌های او نباید سبب ازدست‌رفتن جوهر ادبی در این آثار شود» (همان: ۴۸).

در الواقع او تعریفی را که توجه بیش از حد بر مخاطب دارند جامع و کامل نمی‌داند و تأکید می‌کند که «ادبیات کودکان ابتدا ادبیات است، با همه ویژگی‌هایی که در آن می‌توان نقد ادبی را مورد توجه قرار داد، یعنی خلاق و عمیق است و از جوهر ادبی و ساختار هنری برخوردار است و در عین حال با نیازها، عقاید، توانایی‌ها و حوزه تجربه‌های کودکان و نوجوانان در ارتباط است» (همان: ۵۶).

نادلمن نیز نظر جالب توجهی در این باره دارد؛ او می‌گوید «ادبیات کودک تمایل دارد پدیده‌ها را از دیدگاه معصومیت بنگرد، همان‌طور که خود کودکان می‌بینند» (Nodelman, 2008: 135). تعاریف و نظریات متعدد دیگری نیز در این مورد موجودند که، برای اجتناب از تکرار و اطباب، از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود. با توجه به تعاریف مذکور، کلاً می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ادبیات کودکان مجموعه آثاری اند که بزرگسالان، برای گسترش فکر و دید کودکان و آموزش غیرمستقیم و پرورش ذوق و استعدادهای آن‌ها، فراهم می‌کنند و در عین حال از ادبیت و خلاقیت نیز برخودارند.

## ۲.۲ اهداف ادبیات کودکان

در منابع، اهداف کمایش مشابهی برای ادبیات کودکان و نوجوانان ذکر شده است. در این میان فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان این اهداف را، خلاصه و مفید این چنین جمعبندی می‌کند:

ادبیات کودکان و نوجوانان گذشته از این که کودکان را با تجربه‌های تازه آشنا می‌کند و می‌کوشد تا در آن‌ها احساسات و اندیشه‌های نو و بالرزشی به وجود بیاورد، نکته‌های اخلاقی و اجتماعی را نیز به آن‌ها می‌شناساند. همچنین به پرورش شخصیت فردی و اجتماعی کودکان کمک می‌کند و آن‌ها را باری می‌کند تا خود و محیط و مسائل زندگی و فرهنگ جامعه خود و جامعه دیگر را بهتر بشناسند. علاوه بر این، به پرورش شخصیت فردی و اجتماعی خواننده کمک کرده، علاقه او را به مطالعه می‌افزاید و ذوق و سلیقه او را پرورش می‌دهد. گذشته از این که سرگرم‌کننده نیز هست، بر مهارت خواننده در درک زبان نوشتاری و بهره‌گیری بیشتر از آن می‌افزاید (میرهادی، ۱۳۷۶: ۱۶۴).

## ۳.۲ استعاره

### ۱.۳.۲ استعاره قبل از زبان‌شناسی شناختی

می‌توان گفت قدیمی‌ترین نظریه در مورد استعاره به اسطو باز می‌گردد. اسطو استعاره را نوعی آرایه ادبی در نظر می‌گیرد که صرفاً جنبه زیبایی‌شناسانه دارد و در زبان عادی و روزمره به کار نمی‌رود و مختص آثار ادبی است. رویکرد او به استعاره بخشی از نظریه فیاس است. طبق نظر اسطو، «استعاره دو پدیده را با یکدیگر مقایسه می‌کند که یکی از آن‌ها به وسیله واژه یا عبارتی که در معنای صریح به کاررفته بیان می‌شود و دیگری از طریق واژه یا عبارتی که به صورت استعاری به کاررفته است» (Ortony, 1979: 3).

در منابع فارسی نیز تعاریف این چنین از استعاره بر پایه نظریه فیاس آمده است، که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

شفیعی کدکنی استعاره را به شعر محدود می‌کند و برآن است: «شاید بتوان گفت که اغلب استعاره‌های شعری سابقه زمانی تشییه دارد، یعنی در آغاز تشییه است و در طول زمان، با خوگیرشدن ذهن ما و دریافت ارتباط میان دوسوی تشییه به صورت خیال شاعرانه‌ای که رنگ تشییه دارد و دارای اجزای بیشتری است، خلاصه می‌شود و به گونه استعاره در می‌آید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۱۸).

کرازی نیز استعاره را از ترفندهای شاعران می‌داند که «سخنور به باری آن می‌کوشد تا سخن خویش را هرچه بیشتر در ذهن سخن‌دوست جاگیر گردد» (کرازی، ۱۳۷۵: ۹۶). به نظر کرازی، استعاره شیوه‌ای است در بازنمود اندیشه شاعرانه و گونه پروردۀ تر و هنری‌تر از تشییه است:

تشییه آن گاه که می‌پرورد و پنداشته‌تر می‌شود، به استعاره دیگرگون می‌گردد. بناد مانندگی در تشییه بر مانسته نهاده شده است. اما در استعاره سخنور به این مانندگی خرسند نیست؛ نمی‌خواهد مانند را در مایه مانسته جای دهد. از این روی مانشده و مانسته را با هم در می‌آمیزد و یکی می‌کند. در چشم او مانند در آن ویزگی که آن را به مانسته می‌پیوندد آن چنان به مانسته می‌ماند که نمی‌توان در میان آن دو جایی نهاد. پیوند و مانندگی در میان دوسوی تا بدان جاست که یکی به ناچار، دیگری را فریاد می‌ورد. مانند آن چنان در مانسته رنگی باخته است و با آن یکی شده است که نمی‌تواند از آن جدا انگاشته شود. از این روی نیازی نیست که در سخن یادی از مانند برود (همان: ۹۷).

همایی تعریف کوتاه و ساده‌ای از استعاره ارائه می‌دهد و می‌گوید: «استعاره عبارت

است از آن که یکی از دو طرف تشییه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشد» (همایی، ۱۳۷۷: ۲۵۰).

شمیسا نیز استعاره را مختص شاعران می‌داند و می‌نویسد:

استعاره در لغت معنی استفعال دارد، یعنی عاریه‌خواستن لغتی به جای لغت دیگر. زیرا شاعر در استعاره واژه‌ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد. مهم‌ترین نوع مجاز مجاز به علاقه مشابهت است که به آن استعاره می‌گویند (شمیسا، ۱۳۸۱: ۵۷).

### ۲.۳.۲ مفهوم استعاره در زبان‌شناسی شناختی

نظریه جدید و معاصر استعاره را، که مقابله‌ای بود با نظریه‌های کلاسیک، که برای مدت طولانی رواج داشتند، لیکاف و جانسون در «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» (*Metaphors we live by*) مطرح کردند. به نظر آن‌ها، نظام مفهومی ذهن انسان، که اندیشه و کردار آدمی بر آن استوار است، در ذات خود ماهیتی استعاری دارد، اما از آنجا که دسترسی مستقیم به آن در حالت عادی محدود نیست، برای کشف ساختار این نظام می‌توان از بازنمود آن، یعنی زبان، بهره جست. درواقع، نظر زبان‌شناسان شناختی این است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را معنکس می‌کند، بنابراین مطالعه زبان از این نگاه مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است. با مطالعه زبان می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و آرای ذهن انسان پی برد. در دیدگاه شناختی، همان‌طور که زبان را دارای نظام و ساختار می‌دانند، فکر و اندیشه را نیز دارای نظام و ساختار می‌دانند. از نظر آنان، ساختار نظام‌مندی که زبان دارد ساختار فکر ما را هم معنکس می‌کند. لیکاف و جانسون دو اصل را در نظریه خود در مورد استعاره بیان کردند: ۱. استعاره مختص زبان ادبی و شعر نیست. ۲. استعاره اصولاً پدیده‌ای زبانی نیست، بلکه ریشه در نظام مفهومی ذهن انسان دارد (Lee, 2001: 7).

در زبان‌شناسی شناختی، استعاره روشنی درنظرگرفته می‌شود که بهوسیله آن حوزه‌ای ذهنی (mental domain) براساس اصطلاحات و مفاهیم حوزه‌ای دیگر به تصویر کشیده می‌شود و مفهوم‌سازی می‌شود. یعنی به اختصار استعاره عبارت است از «تطابق بیناحوزه‌ای (cross-domain mapping) در نظام مفهومی (conceptual system)» و عبارت استعاری عبارت است از «عبارتی زبانی (واژه، گروه یا جمله) که تحقق روشناختی این تطابق بیناحوزه‌ای است» (Lakeoff, 1992: 1). معمولاً در

استعاره از مفاهیم و اصطلاحات حوزه‌ای ملموس و عینی برای مفهوم‌سازی و توصیف حوزه دیگر یا تجربه انتزاعی بهره گرفته می‌شود. لیکاف و جانسون به این نتیجه رسیدند که مفاهیم انتزاعی در حوزه مفهومی انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌بندی می‌شوند. یعنی زبان به ما نشان می‌دهد که در ذهن خویش مفاهیم انتزاعی را بر اساس مفاهیم عینی بیان یا درک می‌کنیم. پس زبان‌شناسان شناختی در مورد زبان و نحوه انعکاس شناخت در زبان فرضیه‌پردازی می‌کنند. مثلاً استعاره: «امباجه جنگ است» یکی از بارزترین استعاره‌هایی که ما به‌غور و به صورت خودکار در زندگی روزمره خود به کار می‌بریم. به نمونه‌های زیر توجه کنید، در همگی آن‌ها واژه‌های حوزه جنگ برای حوزه مباحثه به کار رفته است:

ادعا‌های شما جای دفاع ندارند.  
او به نقاط ضعف استدلالم حمله کرد.  
انتقادات او درست هدف‌گیری شده بود.  
من استدلالش را درهم کوییدم.  
تاکنون در هیچ مباحثه‌ای بر او پیروز نشده‌ام.

لیکاف تقسیم‌بندی واضح و مشخصی در مورد انواع استعاره و تعداد آن‌ها بیان نکرده است، اما در کل انواع استعاره‌هایی که پراکنده در آثارش مشاهده می‌شود به شرح زیر است:

**الف) استعاره‌های جهتی (orientational)**: این استعاره‌ها با جهات فضایی مثل سلا - پایین، جلو - پشت، عمیق - کم عمیق، مرکزی - حاشیه‌ای و غیره سر و کار دارند. این جهات فضایی غالباً از بدن انسان نشئت می‌گیرند (به عبارت دیگر، بدن انسان صفر فضایی است و جهات، نسبت به بدن انسان تعیین می‌شوند)، مثلاً در انگلیسی شادی همیشه، به لحاظ جهت، بالاست.

I'm feeling up today.

چنین جهات استعاری تصادفی و قراردادی نیست و ریشه در تجارب فیزیکی و فرهنگی ما دارد، اگرچه ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشد. مثلاً در برخی از فرهنگ‌ها آینده پیش‌روی ماست، در حالی که در برخی دیگر پشت سر ماست.

**ب) استعاره‌های هستی‌شناسانه (ontological metaphors)**: همان‌طور که تجربه انسان از جهات فضایی موجب بوجود آمدن استعاره‌های جهتی می‌شود، تجربه‌های وی در مورد انسیاء فیزیکی نیز پایه و اساس استعاره‌های هستی‌شناسانه را تشکیل می‌دهند. استعاره

هستی‌شناسانه عبارت است از روش‌های درک و دریافت رخدادها، فعالیت‌ها، احساسات، عقاید و غیره به مثابه اشیاء و اجسام (entities and substances). شخصیت‌بخشی (personification) زیرمجموعه‌ای از استعاره‌های هستی‌شناسانه در نظر گرفته شده‌اند: « واضح ترین نوع استعاره‌های هستی‌شناسانه استعاره‌هایی اند که در آن‌ها به اشیاء و دیگر چیزها خصوصیات و ویژگی‌های انسانی داده می‌شود» (Lakeoff & Johnson, 1980: 4 - 35).

لیکاف اصطلاحات (idioms) و ضربالمثل‌ها (proverbs) را نیز عبارات استعاری در نظر می‌گیرد. او می‌گوید که در دیدگاه‌های سنتی، اصطلاحات معنای قراردادی (arbitrary) داشتند، اما در زبان‌شناسی شناختی، معنای آن‌ها قراردادی نیست بلکه موجه و دارای علت است (Lakeoff, 1992: 7). همچنین او معتقد است درمورد ضربالمثل‌ها نیز می‌توان یک طرح عام (generic-level schema) از ساختار دانش مربوط به آن ارائه داد، که تفاسیر متعددی که از یک ضربالمثل در موقعیت‌های مختلف به ذهن می‌رسد، به کار رفته باشد. مثلاً در ضربالمثل blind blames the ditch طرح کلی بدین صورت است: انسانی که نقصی دارد هنگامی که مشکلی برایش پیش می‌آید آن را به گردن موقعیت می‌اندازد و نه نقص خودش.

حال اگر این ضربالمثل درمورد یک کاندیدای ریاست جمهوری، که کار خلاف اخلاقی انجام داده و در روزنامه‌ها رسوایشده است و اینک او به جای سرزنش خود روزنامه‌ها را مقصراً داند، به کار رود، این کاربرد خاص بـا هر کاربرد دیگری از ضربالمثل با آن طرح کلی سازگار است (Lakeoff, 1992: 26).

لیکاف دو نوع استعاره را تعریف می‌کند: استعاره‌هایی که مجموعه‌ای از مفاهیم حوزه مبدأ (source domain) را به مجموعه‌ای از مفاهیم حوزه مقصد (target domain) مرسوط می‌کنند و استعاره‌هایی که فقط مفهوم یا تصویری ذهنی (mental image) را از حوزه مبدأ به مفهوم یا تصویری ذهنی در حوزه مقصد مربوط می‌کنند. دسته اول را به طور کلی استعاره‌های مفهومی و دسته دوم را استعاره‌های تصویری (image metaphors) یا ساختاری می‌نامد (Lakeoff, 1992: 22).

#### ۴.۲ مروری بر نظریه پیازه (Piaget) درمورد رشد شناختی

پیازه معتقد است شناخت آدمی (human cognition) در طی شانزده سال اول زندگی

به سرعت رشد می‌کند و بعد از این مرحله، رشد شناخت کندر می‌شود. او چهار مرحله برای رشد شناختی و عقایقی (cognitive and intellectual) کرد که در نظر می‌گیرد که عبارت‌اند از:

۱. مرحله حسی - حرکتی (sensorimotor stage): از تولد تا دو سالگی؛
۲. مرحله پیش عملیاتی (preoperational stage): دو تا هفت سالگی؛
۳. مرحله عملیات عینی (concrete operational stage): هفت تا یازده سالگی؛
۴. مرحله عملیات صوری (formal operational stage): یازده تا شانزده سالگی.

(Brown, 2000: 61)

در مرحله حسی - حرکتی، تماس کودک با دنیای خارج عملی است و فقط رفتارهای بازتابی فطری را ابراز می‌کند. نخستین عادات شکل می‌گیرد و مقدمه نوعی یادگیری و شرطی شدن بوجود می‌آید. در اوخر این دوره، کودک مفهوم شیء دائم (permanent object) را کسب می‌کند. قبل از این زمان، کودک تشخیص نمی‌دهد که اشیاء می‌توانند جدا از وجود داشته باشند. کودک بین من خود و دنیای خارج تفاوتی قائل نیست که این حالت را «خودمیانی» (egocentrism) می‌نامند.

در مرحله پیش عملیاتی فکر همراه با زبان، بازی رمزی، تقلید، تصویر ذهنی، و اشکال دیگر کش‌های رمزی آغاز می‌شود. در این مرحله، کودک کاملاً خودمیانی است و همه اشیاء را از دیدگاه خودش می‌بیند و، اگر در مورد چیزی تجربه‌ای نداشته باشد، برای توجیه آن تبییناتی از خود می‌سازد. در این مرحله، تفکر کودکان بیشترین تفاوت را با تفکر بزرگسالان دارد. کودک در این مرحله به جاندارینداری (animism) یا زنده‌انگاری اعتقاد دارد و همه اشیاء بی جان را زنده می‌بینارد. اسباب بازی‌ها می‌توانند زنده باشند و با او صحبت کنند. پیازه از بسیاری از کودکان سؤال کرد که آیا باد، رودخانه، ابر، و خورشید زنده‌اند و دریافت که کودکان آن‌ها را زنده می‌پندارند.

در مرحله عملیات عینی، کودک قادر می‌شود عملیات عینی انجام دهد. این عمل‌های درونی شده به کودک اجازه می‌دهد درباره اعمالی که قبلاً به طور فیزیکی انجام می‌داد فکر کند. و نهایتاً مرحله عملیات صوری دوره استقرار هوش انتزاعی و شروع تفکر تحریضی است. در این مرحله تفکر پیشتر انعطاف‌پذیر، منطقی، و نظامدار است، نظام ارزشی درونی است و احساسی از داوری اخلاقی را گسترش می‌دهد. این آخرین حد تکمیل ساختهای ذهنی است و، از این پس، هیچ نوع ساخت ذهنی جدیدی در فرد بنا نمی‌شود و آنچه

بزرگسال را از نوجوان ممتاز می‌کند مسئله بیش و کم بودن تجربه است. البته نظر پیازه این است که سنین متوسط مراحل ممکن است بر حسب هوش آزمودنی‌های فردی و بر حسب محیط فرهنگی آن‌ها تغییر کند، اما ترتیب توالی آن‌ها ثابت می‌ماند (منصور، بی‌تا به نقل از امین‌پور، ۱۳۸۶: ۲۰-۱۵).

### ۳. روش تحقیق

#### ۱.۳ داده‌های پژوهش

جامعه آماری در این پژوهش کتاب‌های داستان کودکان و نوجوانان بود. ده کتاب داستان به عنوان نمونه پژوهش برای بررسی و تحلیل انتخاب شدند که از میان آن‌ها، طبق معیار سازمان انتشاردهنده، پنج کتاب برای کودکان گروه سنی الف (قبل از دبستان)، ب (اول تا سوم دبستان) و ج (چهارم و پنجم دبستان) و پنج کتاب برای نوجوانان (گروه سنی د و ه) نوشتۀ شده بودند. کتاب‌ها از نویسنده‌گان گوناگون و سال‌های گوناگون برگزیده شدند تا بتوانند به‌نوعی نمایانگر ادبیات کودک باشند و بتوان نتایج حاصل از بررسی آن‌ها را تاحدی تعیین داد. شیوه انتخاب نمونه، نمونه‌گیری سهل الوصول (convenience sampling) بود، یعنی با درنظر گرفتن گروه سنی و نویسنده نمونه‌هایی انتخاب شدند که نویسنده‌گان به آن‌ها دسترسی داشتند. بازه زمانی مورد نظر نیز بیست سال گذشته (سال ۶۹ تا ۸۹) بوده است.

پس از انتخاب نمونه، نگارنده‌گان تمامی این کتاب‌ها را به‌دقت مطالعه و بررسی کردند و استعاره‌های آن‌ها را به شیوه دستی استخراج و نتایج حاصل از آن‌ها را تفسیر کردند. در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها، نمونه‌هایی از این استعاره‌ها آورده می‌شود. البته، به علت فراوانی تعداد کل داده‌ها و تکرار برخی از استعاره‌ها در چندین کتاب یا داستان، تمامی آن‌ها ذکر نشده‌اند و فقط نمونه‌هایی از آن‌ها برای مثال و روشن شدن مطلب آورده شده‌اند.

### ۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

#### ۱.۴ شخصیت‌بخشی

کودکان از آغاز تولد خود هنگامی که اندکی به شناخت محیط پیرامون خود می‌رسند و جهان طبیعی را بازمی‌یابند، حیوانات را می‌شناسند و به آن‌ها عشق می‌ورزند. کودکان، بی‌آن‌که خوب ماهیت حیوانات را بشناسند و یا حتی ضرورتی به شناخت ماهیت‌شان

احساس کنند دوست دارند با آن‌ها بازی کنند و قطعاً زندگی حیوانات و داستان‌های مربوط به آن‌ها برای کودکان بسیار لذت‌بخش است. در این بخش، ملاحظه خواهیم کرد که شخصیت‌بخشی به حیوانات و نسبت‌دادن خصوصیات و ویژگی‌های انسانی به آن‌ها یکی از فراوان‌ترین استعاره‌های به کار رفته در داستان‌های کودکان است، که به علت علاقه کودکان، در آموزش غیرمستقیم مسائل به آنان نیز نقش عمده دارد. علاوه بر شخصیت‌بخشی به حیوانات، شخصیت‌بخشی به پدیده‌های طبیعی، اشیاء و حتی خوراکی‌ها نیز مشاهده می‌شود که به نمونه‌هایی از هر کدام اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که تاحد امکان مثال‌هایی از متن داستان‌ها آورده شده، اما در برخی موارد، از آنجایی که تمام یا بخش اعظم داستان باید گنجانده می‌شد به ذکر خلاصه داستان اکتفا شده است.

#### ۱.۱.۴ نمونه‌های شخصیت‌بخشی به حیوانات

##### قصه کوتاه «قوقولی خان»

در این داستان، قو قولی خان خرسی است که وقت و بی‌وقت می‌خواند و استعاره از آدم‌ها (بجه‌هایی) است که برای دیگران مزاحمت ایجاد می‌کنند و باعث ناراحتی و آزار آن‌ها می‌شوند. در این داستان، نویسنده می‌خواهد به کودکان آموزش بدهد که نباید، با بازی‌ها و هیجانات خود، باعث آزار و اذیت و مزاحمت برای دیگران نشوند (قاسم نیا و شیخی، ۱۳۷۹: ۳).

##### داستان «بزرگ‌ترین خانه برای عنکبوت پادراز»

در این داستان عنکبوت پادراز استعاره از آدم‌های بلندپروازی است که امکانات موجود در اطراف خود را نادیده می‌گیرند و، برای موفقیت و رسیدن به اهداف و آرزوهای محل و دست‌نیافتنی، خود را به آب و آتش می‌زنند، اما در نهایت متوجه می‌شوند که همه امکانات لازم را خود داشته‌اند و به همان جای اول خود برمی‌گردند. کارهای عنکبوت پادراز هم استعاره از بلندپروازی و توجه‌نکردن به واقعیات زندگی است:

یک عنکبوت پادرازی بود که می‌خواست بزرگ‌ترین خانه دنیا را برای خود بسازد. بنابراین دو تا درخت بزرگ انتخاب کرد؛ یکی این سر دنیا، یکی آن سر دنیا ... صد شب و صد روز تار تیبد تار رسید به وسط دنیا. آن وقت یک اتفاق بد افتاد، عنکبوته خوابش برد و پایین افتاد ... هزار شب و هزار روز دیگر تار تیبد تار رسید به نزد یکی آن سر دنیا ...

در نهایت عنکبوت این قصه بعد از سختی‌ها و ماجراهای بسیار، از بلندپروازی‌های

## ۵۰ برسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چهار جوب ...

خود، دست بر می‌دارد و تصمیم می‌گیرد تا بر روی بوته خاری خانه خود را بسازد  
(قاسم‌نیا و شیخی، ۱۳۷۹: ۷).

**داستان «در می برای موش کوچولوها»**  
این داستان در مورد دو موش کوچولو به نام فسلی و قلقلی است:

بکی بود بکی نبود، دو تا موش بودند کوچولو و موچولو، فسلی و قلقلی ... فسلی  
کلاس‌های درس مادر را خیلی دوست داشت ... اما قلقلی همیشه دیر می‌رسید. وقتی هم  
که می‌رسید تبلیغ و بی‌حوصله بود. به حرف‌های مادر خوب گوش نمی‌داد ...

در این داستان، فسلی استعاره از بچه‌هایی است که به حرف بزرگ‌ترها گوش می‌دهند  
و از تجارت آن‌ها در برخورد با مشکلات و مسائل زندگی بهره می‌برند و قلقلی استعاره از  
بچه‌های بازیگوش و سربه‌هوازی است که به حرف بزرگ‌ترها گوش نمی‌دهند و در  
مخمصه می‌افتد و ضرر می‌کنند.

### داستان «امان از حرف مردم»

در این داستان لای پشت استعاره از افراد کم‌تحملی است که در مقابل حرف دیگران  
زود از کوره درمی‌روند (داود، ۱۳۸۸: ۸).

### داستان «چاه طمع»

خرگوش در این داستان استعاره از انسانی است که از عقل خود بهره می‌گیرد، و شیر  
استعاره از انسانی است که فقط از زور خود استفاده می‌کند، و پیروزی خرگوش بر شیر  
نشان از برتری عقل بر زور دارد. نویسنده برای تفہیم این نکته به نوجوانان از استعاره بهره  
گرفته است.

... شیر تنها منکی به زور خود بود و به هیچ وجه فکر نکرد که بک شیر چطوری می‌تواند  
توی چاه زندگی کند ...

... حال خرگوش می‌رفت تا پیروزی عقل را در برابر زور به دیگر حیوانات مزده بدهد ...  
(داود، ۱۳۸۸: ۱۵).

### داستان «گرگ بلا، خرگوش ناقلا»

در این داستان نیز خرگوش استعاره از انسانی باهوش و باندیسر است که از عقل و منطق  
خود برای غلبه بر دشمنش یعنی گرگ، استفاده می‌کند که استعاره از انسان خبیث و بد ذات  
و زورگو است.

... گرگ بدجنس که همیشه دشمن خرگوش‌ها بود با خودش گفت: به بد عجب خرگوش  
چاق و چله‌ای باید اورا شکار کنم و بخورم ... در میان آن‌ها خرگوشی بود که خلی  
شجاع و باهوش بود. به بقیه گفت: ترسید و نلرزید، من حساب این گرگ را می‌رسم ...  
(فتحی، ۱۳۸۲: ۱۱).

در انتهای داستان، خرگوش زیرک با شجاعت و زیستگی بسیار گرگ را فریب می‌دهد و  
به جای بجه خرگوش‌ها در شکمش سنگ می‌ریزد و او را به رودخانه می‌اندازد و همه را از  
شرش نجات می‌دهد. در این داستان نیز، با کاربرد شخصیت‌های حیوانی، نویسنده در کنار  
جذب و سرگرم‌کردن کودکان و ایجاد علاقه، نامستقیم به آنان راه و رسم زندگی و اهمیت  
تدبیر و اندیشه را آموزش می‌دهد.

#### داستان «سه گربه»

در این داستان، سه بجه گربه به نام‌های سیک و میک و یک هستند. سیک استعاره از  
زیبایی، میک استعاره از کار و تلاش، و یک استعاره از هوش و ذکاآوت است. روزی  
مادرشان به بجه گربه‌ها می‌گوید که بروند و به فکر آینده خود باشند، یک با هوش و  
ذکاآوت در قصری برای خود جایی دست‌وپایا می‌کند، میک با کار و تلاش در مزرعه‌ای  
می‌ماند و سیک که فقط زیبایی دارد در کلبه‌ای ساکن می‌شود. نویسنده در این داستان با  
بهره‌گیری از استعاره و جانبختی می‌خواهد به کودکان بگوید که کار و تلاش بهتر از  
داشتن زیبایی است و هوش و ذکاآوت از آن هم بهتر (شیخی، ۱۳۸۵: ۶).

#### داستان «خرس کوچولو نی می‌زند»

در این داستان خرسی کوچک، با مشاهده نی‌زدن چوبیانی، به این کار علاقه‌مند می‌شود  
و یاد می‌گیرد چگونه نی بزند. در ابتدا، مادرش او را سرزنش می‌کند که چرا دنبال کار و  
شکار نمی‌رود، اما وقتی زنبورها که از نی‌زدن خرس کوچولو به وجود آمده‌اند، برایش عسل  
هدیه می‌آورند او هم خوشحال می‌شود. در اینجا نویسنده، با دادن خصوصیات انسانی به  
خرس و جانبختی، اهمیت و سودمندی فراگرفتن هنر (مثل نی‌زدن) را به کودکان آموزش  
می‌دهد (شیخی، ۱۳۸۵: ۱۵).

برخی استعاره‌ها بارها و بارها در داستان‌ها تکرار شده‌اند: برای مثال رویاه همه‌جا  
استعاره از انسان حیله‌گر و مکاری است که قصد فریب دیگران و سوءاستفاده از آن‌ها را  
دارد و در اکثر موارد هم عاقبت خوشی ندارد. این استعاره برای آموزش این نکته به کار  
رفته که فریبکاری و حیله‌گری آخر و عاقبت خوشی ندارد و کار درستی نیست.

شیر و گرگ در غالب موارد استعاره از افراد بین فکر و زور گویند که بسر قدرت بازوی خود تکیه می کنند و به آزار و اذیت دیگران می پردازند.

#### داستان «پرنده کوکی و چلچله»

در این داستان، چلچله استعاره از آدمهایی است که همیشه از موقعیت خود ناراضی‌اند و حسرت حایگاه دیگران را می خورند. اما وقتی جای خود را با پرنده کوکی ساعت (دیگرانی) که همیشه حسرتشان را می خورده) عوض می کند، متوجه می شود که خودش چقدر خوشبخت‌تر بوده است (شیخی، ۹: ۱۳۸۵).

#### داستان «گوزن مغورو»

در این داستان گوزن استعاره از آدم مغورو است که خود را از دیگران برتر می داند و در جمع بقیه وارد نمی شود اما وقتی به مشکل برمی خورد (به دام شکارچی می افتد) متوجه می شود که چقدر به دیگران نیاز دارد و غرورش بی جا بوده است. نکته آموزشی در این داستان نشان دادن رشتی غرور بی جا به کودکان است (شیخی، ۱۹: ۱۳۸۵).

#### داستان «برو بالاتر آقا بزه»

در این داستان الاغ، استعاره از آدم حسودی است که به دوستش (بن) حسادت می کند و می خواهد او را به دردسر بیندازد و خودش را پیش صاحبی عزیزتر کند، اما در انتها خودش به دردسر می افتد. در این داستان رشتی حسادت به کودکان نشان داده می شود (شیخی، ۱۴: ۱۳۸۵).

#### داستان «تک بال و خانم خرگوش»

در این داستان پرستوی تکبال و خرگوشی که فقط یک دست دارد استعاره از انسان‌هایی هستند که نقص جسمانی دارند، اما به سبب این ضعف خود دچار یأس و نامیدی نمی شوند و از خود ضعف نشان نمی دهند و کار و تلاش می کنند و بسیار هم موفق می شوند. در اینجا این نکته به کودکان آموزش داده می شود که نقص جسمانی نباید انسان را از کار و تلاش باز دارد و مأیوس نماید (شیخی، ۲۵: ۱۳۸۵).

#### داستان «جابر و شتر و الاغ»

در این داستان، که وفاداری را آموزش می دهد، شتر، استعاره از وفاداری و معرفت است او دوستش (الاغ) را تنها نمی گذارد و به او بی نهایت کمک می کند (شیخی، ۲۸: ۱۳۸۵).

#### داستان «الاغی که بستنی دوست داشت» و داستان «آقا موشه در دکان بقالی»

در این دو داستان، الاغ و موش استعاره از آدمهای پرخوری هستند که در خوردن

زیاده‌روی می‌کنند و به دردرس می‌افتد. این داستان زیان پرخوری و زیاده‌روی را به کودکان آموزش می‌دهد (شیخی، ۱۳۸۵: ۳۳).

#### داستان «خرگوش گوش‌کوتاه»

در این داستان نیز خرگوش استعاره از انسان باهوش و زیرکی است. او به همه حیوانات دیگر کمک می‌کند و فریب دشمن خود، یعنی رویاه، را نمی‌خورد. رویاه هم استعاره از انسانی صماع و بدطینت و خیث است که می‌خواهد دیگران را فریب دهد اما کاری از پیش نمی‌برد و تنها چیزی که عایدش می‌شود شرمندگی و روسیاهی است:

رویاه پیر با خودش گفت: من باید از این خرگوش فسلی شکست بخورم، باید هر طور شده اورا بگیرم و یک لقمه چیش کنم ... اما خرگوش گول حرف‌های رویاه را نمی‌خورد و به خانه‌اش نمی‌رفت (فتاحی، ۱۳۸۲).

#### داستان «ماهی قرمز و قورباغه»

در این داستان ماهی قرمز استعاره از بجهه‌های بازیگوش و کنجکاوی است که به همه جا سرک می‌کشند و می‌خواهند از هر چیزی سر دریاورند، اما گاهی اوقات با کارهای نسنجیده خود به دردرس می‌افتد. ماهی این فصه هم، با شنیدن تعاریف قورباغه از چمنزار و دشت و بقیه حیوانات، تصمیم می‌گیرد از آب خارج شود و به دیدن این چیزها برود، غافل از این که زندگی او فقط در آب ممکن است.

ماهی کوچولو با خودش گفت پس من هم به چمنزار می‌روم و چیزهای زیبا و دیدنی آن جا را نمایش می‌کنم ... اما دید نمی‌تواند نفس بکشد ... با نالمیدی چشم‌هایش را بست و گفت: پس چطوری قورباغه به چمنزار می‌رود و نفس می‌کشد؟ ... قورباغه ماهی کوچولو را هل داد و توی دریاچه انداخت ...

در این داستان، علاوه بر این که کودکان یاد می‌گیرند درمورد هر موضوعی نباید کنجکاوی کرد، می‌آموزند که تنفس ماهی با بقیه حیوانات متفاوت است (فتاحی، ۱۳۸۲: ۱۳).

#### ۴.۱ نمونه‌های شخصیت‌بخشی به خوراکی‌ها

علاوه بر شخصیت‌بخشی به حیوانات، که از استعارات غالب در متون داستانی کودکان است، شخصیت‌بخشی به خوراکی‌ها و میوه‌ها و دیگر موجودات هم در داستان‌های کودکانه مشاهده می‌شود. در اینجا به پاره‌ای از آن‌ها اشاره خواهد شد. این گونه داستان‌ها، با زیان و بیان شیرین در مورد انواع غذایها، اشتباق کودکان را به آن‌ها بیشتر می‌کنند و

## ۵۴ برسی استخاره در ادبیات کودک و نوجوان در چهارچوب ...

همچنین اطلاعات مفیدی را مورد غذاها و شیوه پخت آن‌ها به کودکان ارائه می‌دهند. بسیار مشاهده می‌شود که مادران این نوع راهبرد را با گفتار مادرانه<sup>۱</sup> یا گفتار معطوف به کودک (child-directed speech) نیز، برای غذاددن به کودکان به کار می‌برند.

### داستان «بادمجان عجیبی به اسم بادمجان»

در همین نام داستان، خصوصیت لباس پوشیدن، که یک خصیصه انسانی است، به بادمجان نسبت داده شده است. در ادامه، پاره‌هایی از متن داستان برای نشان‌دادن جان‌باختی آورده می‌شود.

بادمجان‌ها موجودات عجیبی‌اند. آن‌ها تنها موجوداتی‌اند که از سرنوشت خود خبر دارند و می‌دانند خط پایانشان کجاست. به راسنی پاسان خط یک بادمجان کجاست؟ ... بادمجان‌ها از سؤال‌بی‌مقدمه او جا خورند و پرسیدند: ... بادمجان نخست گفت: «خدوت می‌فهمی» ... همه بادمجان‌های توی جایز گوش‌شان را گرفتند ... بادمجان بی‌حوصله‌ای گفت: ... بادمجان لک و پیسی غش‌غش خنبدید و گفت ... (کلهر، ۱۳۸۷: ۷).

همان‌طور که در این سطور مشاهده می‌شود، خصوصیات انسانی چون حرف‌زدن، خنبدیدن، فهمیدن، داشتن گوش، حوصله‌نداشتن و غیره به بامجان نسبت داده شده‌اند. با چنین تصویر طنزآمیز و خوشابندی، می‌توان گفت کودکان به خوردن بادمجان، که معمولاً جزو غذاهای مورد علاقه آن‌ها نیست ترغیب می‌شوند.

### داستان «ای آینه بگو کی از همه خوش‌مزه‌تر است؟»

در این داستان، به کلت‌ها و آینه خصوصیات انسانی نسبت داده شده است. به نمونه‌هایی از آن‌ها توجه کنید:

... خانم خانه آنقدر عجله داشت که پادش رفت در قابلمه کلت‌ها را بگزارد. پس همین که در پشت سرش بسته شد، پانزده کلتی که سرخ کرده بود از قابلمه پیرون پریدند و توی اتاق به پرواز درآمدند. یکی از آن‌ها رفت پشت پنجره و پیرون را نگاه کرد. یکی پرید و تلویزیون را روشن کرد. دو تای آن‌ها شطرنج آقای خانه را برداشتند و بازی کردند. یکی از آن‌ها خودش را با لوازم آرایش خانم خانه آرایش کرد و یکی از آن‌ها هم جلوی آینه نشست و به او گفت: «ای آینه روی دیوار! بگو توی دنیا کدام کلت از همه زیباتر است؟ ... کلت‌ها فقط با یک زیان می‌توانند حرف بزنند. آن هم زیان جلو و ولزی است ... آینه گفت: «همه شما واقعاً زیباید». ... کلت‌ها با شنیدن صدای در توی قابلمه برگشتند ... آینه از خودش می‌پرسید: «آیا پاداش راستگویی این است؟ ... (کلهر، ۱۳۸۷: ۱۳).

### داستان «کوتوله‌های دارچینی»

در این داستان، به دارچین صفات و خصوصیات انسانی چون حرف‌زدن، فکر کردن، غذاخوردن، چرت‌زدن، گوش‌دادن وغیره نسبت داده شده است:

روزی کوتوله‌های دارچینی داشتند از بیکاری چرت می‌زندند و به حرف‌های خانم خانه گوش می‌دادند ... کوتوله دارچینی مادر آهی کشید و گفت ...

### داستان «ساقمه پلو با کبک ساقمه»

در این داستان هم برنج و عدس دارای ویژگی‌های انسانی اند:

اولین برخورد عدس‌ها و برنج‌ها با عذرخواهی و شرم‌نگری همراه بود اما کمی که گذشت عدس‌ها بازی‌شان گرفت. آن‌ها برنج‌ها را به این طرف و آن طرف پرت می‌کردند و عدسى می‌خندیدند ... برنج‌ها گفتند: بروید کنار ساقمه‌های بی‌ادب ... خون عدس‌ها به جوش آمد ...

### داستان «مرغ شکم پر و هزار شکم گرسنه»

مرغ شکم پر سر نداشت، اما معلوم نبود چطور می‌تواند سوت بزند و آواز بخواند. پا نداشت اما معلوم نبود چطور می‌تواند راه ببرود و ... مرغ شکم پر همین طور می‌رفت و از جهانگردی اش لذت می‌برد ...

### داستان «آقا فلفلی»

یکی بود، یکی نبود، یک فلفل سبز دلمه‌ای بود که صدایش می‌کردند: «آقا فلفلی». آقا فلفلی یک عیوب بزرگ داشت. عیش این بود که زبان تند و تیزی داشت. هر حرفی که از دهانش بیرون می‌آمد دل دوست و غریبه را می‌سوزاند ... عسلی گفت: «پرا نداری؟ خوب هم داری! تو نیش زبان داری. با حرف‌هایت دل همه را می‌سوزانی. من این‌جا بودم و دیدم که چطور دل خاله سوسکه و آقاموش و پیازچه را سوزاندی ... جای نیش من زود خوب می‌شود، اما جای نیش زبان مثل یک زخم گنده روی دل می‌ماند.

در این داستان آقا فلفلی استعاره از آدم‌هایی است که دائمًا با نیش و کنایه سخن می‌گویند و دیگران را با گفته‌های خود آزار می‌دهند. مفهوم انتزاعی نیش و کنایه‌زدن از زبان فلفل و مزه آن، که ملموس‌تر است، برای کودکان به تصویر کشیده شده و عینی شده است (قاسم نیا و شیخی، ۱۳۷۹: ۱۸).

### قصه «نخودک تبل»

یکی بود یکی نبود، یک نخودک بود که جلی تبل بود. می‌خورد و می‌خوابید و دست به

## ۶۵ بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در جهارچوب ...

هیچ کار نمی‌زد ... نه نخودک گفت: سبزشدن که آسان نیست، هست نه جان؟ نخودک ...  
گفت: نه نه جان، آسان نیست!

سبزشدن نخودک استعاره از موفقیت در کارهایست.

نخودک در این داستان استعاره از آدمهای تبل و مفت خسرو است. نویسنده در این داستان می‌خواهد این مفهوم را آموزش بدهد که برای موفقیت و کسی شدن باید کارکرد و رحمت کشید (قاسم نبا و شیخی، ۱۳۷۹: ۲۷).

### ۳.۱.۴ نمونه‌های شخصیت‌بخشی به پدیده‌ها و اشیاء

#### داستان «مهر»

در این داستان نمونه‌های فراوانی از شخصیت‌بخشی به اشیاء و پدیده‌های طبیعی دیده می‌شود. خورشید مادری است که بچه هم دارد، بچه‌هایش ماههای سال‌اند، مهر یکی از دخترانش است که خصوصیات انسانی دارد: موهای بلند و قهوه‌ای رنگی دارد، لباسش پر از رنگ‌های زرد و نارنجی و بخش و صورتی است، این طرف و آن طرف می‌رود و غیره.

تصویف پاییز و ماه مهر برای کودکان با استفاده از جان‌بخشی به ملموس ترشدن فرایند تغییر

فصل برای آن‌ها کمک کرده است.

ابر و باد و نیسم دوستان مهر بودند و هر کجا می‌رفت آن‌ها هم همراهش بودند.

در این جا شخصیت‌بخشی به پدیده‌های طبیعت آن‌ها را به فهم کودکان نزدیک کرده است (قصه‌هایی برای خواب کودکان، تهیه شده در مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا، زیر نظر ناصر یوسفی، بینا گرگانی، تهران: پژوهش، ۱۳۸۵، نشر پیاپیش، گروه سنی الف و ب).

#### داستان «سنگ آسیاب» و داستان «مار و مارگیر»

در این دو داستان نیز شخصیت‌بخشی داریم: سنگ آسیاب و مار مثل انسان فکر می‌کند و حرف می‌زنند و خصوصیات انسانی دارند (آذریزدی، ۱۳۶۹: ۱۶).

#### داستان «ادزد و دیو»

پیچ‌های فشنگ و سبزه‌هایی که گاه گاهی دست نرم نیسم آن‌ها را نکان می‌داد و به این سو و آن سو خشم می‌کرد.

در این داستان، به نیسم خصوصیات انسانی چون داشتن دست نسبت داده شده است.

تنهای ماه بیدار بود و هنوز توی حوض حیاط آب بازی می‌کرد.

نسبت دادن ویژگی‌های خاص انسان چون خوابیدن و بازی کردن به ماه (داود، ۱۳۸۸: ۱۲).

#### داستان «کلبله و دمنه»

صبح روز بعد وقتی که خورشید لکه‌های شب را از روی پنجه آسمان پاک می‌کرد.

در این عبارت به خورشید خصوصیات انسانی نسبت داده شده است (داود، ۱۳۸۸: ۲۴).

#### داستان «دوستی یا دشمنی»

صبح وقتی خورشید چشم می‌گشود

خورشید دارای خصوصیات انسانی (خوابیدن و بیدارشدن و داشتن چشم) شده است (داود، ۱۳۸۸: ۳۰).

#### داستان «اگر زودپر بودم چه آبگوشتی می‌پختم»

در این داستان به زودپر خصوصیات انسانی داده شده است:

اما زودپر به همین هم راضی بود؛ می‌دانست که مسکن است به خاطر بزرگ‌بودنش کار گذاشته بشود ...

زودپر هم هر چند پخت و پز نمایش رفته بود، خیلی زود به خودش آمد و شد زودپر بزرگ در فرم ... زودپر بزرگ در فرم همان‌طور که توی جعبه‌اش تکان می‌خورد با خودش گفت ... و رفت تا باز آبگوشت‌هایی درست کند که برای آن بجهه‌های جیع جیغز خاطره‌انگیز شود (کلهر، ۱۳۸۷: ۸).

#### ۴.۱.۴ نمونه‌های کاربرد اصطلاحات با معانی استعاری

##### «داستان سینی زرین»

«مسافر قصه ما با این فکر دست و پنجه نرم می‌کرد ...».

«مرد که نباید به این زودی از میدان در برود»، استعاره از نامید شدن.

«دلگرم شد»، استعاره از امیدواربودن (حوزه مبدأ: احساسات و حالات روحی، حوزه مقصد: گرما و سرما؛ درجه هوای).

«قوت قلبی گرفت»، استعاره از امیدوارشدن.

«قند توی دلش آب می‌شد»، استعاره از خوشحال شدن (حوزه مبدأ: خوشحالی و حالات روحی، حوزه مقصد: خوراکی‌ها).

## ۵۸ برسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چهار جوپ -

«مشغول گشت زدن توی بازار و به این معازه و آن معازه چشم دوختن شد»، استعاره از خیره شدن.

«اگر هم با او سرد برخورد کرد»، کاربرد اصطلاحات حوزه ملموس تر گرما و سرما برای حوزه انتزاعی تر برخورد و رفتار.

«مسافر برای خودش رشت و بافت و پرداخت»، حوزه ملموس تر بافندگی برای حوزه انتزاعی تفکر.

«اما مردم پادرمیانی کردند»، استعاره از واسطه گری.

«من قصد کلاهبرداری نداشتم»، استعاره از فربیکاری.

داستان «گوهر صیر» از همان کتاب

«دل آنها را روشن کرده»، استعاره از امیدوارشدن.

«کوه و دشت و صحرارا پشت سر گذاشتند»، استعاره از عبور کردن.

«آفتاب عمرم دارد به لب بام می‌رسد»، استعاره از تمام شدن عمر.

داستان «والی و درویش»

«سیپل کله‌گندهای شهر را جرب می‌کرده»، استعاره از رشوه دادن.

«از این رفتار و کردار خون والی با خدا به جوش آمد»، استعاره از عصیانی شدن.

«و دشمنان زهر خودشان را ریخته‌اند»، استعاره از حیات کردن.

«سر تعظیم فرود آورد»، استعاره از اطاعت کردن.

## ۲.۴ استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های ساختاری یا تصویری

داستان «دندان سفید»

در این داستان دندان سفید سگی که مرده است در میان لاشه متغیر و بدبوی او استعاره از خوبی هاست، و در آن از مفاهیم حوزه ملموس برای اشاره به حوزه انتزاعی استفاده شده است. پیام اخلاقی داستان این است که حتی انسان‌های خبیث و بدکار نیز خوبی‌هایی دارند و سراسر بدی نیستند (آذریزدی، ۱۳۶۹: ۲۵).

داستان «سه خواهر»

سه خواهر بودند؛ اولی خبلی قشنگ بود، دومی خبلی زرنگ بود، سومی اهل جنگ و دعوا بود. یک روز قشنگ و زرنگ و اهل جنگ راه افتادند رفته به گشت و گذار ... .

در این گشت و گذار سه خواهر ابتدا به دیوی برمی خورند. اهل جنگه او را شکست می دهد. سپس زرنگه با ذکاوت خود پیروز جادوگر را نابود می کند. و نهایتاً قشنگه از زیبایی خود برای آرام کردن امواج رودخانه استفاده می کند.

در این داستان، این سه خواهر در واقع استعاره از سه نعمت خداوند، یعنی زیبایی، هوش و ذکاوت، و قدرت هستند. نکته آموزشی این داستان این است که خداوند به هر کسی، بنا به مصلحت خود، نعمتی عطا کرده و همه نعمت‌های خداوند هر کدام به درد کاری می خورند و هیچ کدام بی مورد نیستند. همان‌طور که سه خواهر این قصه در مواجهه با مشکلات هر کدام از قابلیت خود استفاده کردند (قاسم‌نیا، ۱۳۷۶: ۲).

#### داستان «سینی زرین»

در این داستان سینی زرین استعاره از خواسته‌های دنیوی است، در پایان داستان متوجه می شویم که، در تمام طول داستان، منظور نویسنده این است که درواقع انسان مسافر این دنیا و زندگی دنیوی نیز سفری است برای رسیدن به آن دنیا. نویسنده برای بیان مفهوم پیچیده زندگی دنیوی از استعاره زندگی به عنوان سفر و انسان به عنوان مسافر استفاده کرده است، چراکه سفر و مسافر عینی تر و درک‌پذیرتراند.

خوشابه حال آن کسانی که خودشان را مثل این مسافر گرفتار زر و زیور این دنیا نکردند  
(میر کیانی، ۱۳۶۹: ۲۰).

#### «داستان برادران مسافر» از همان کتاب

مشغول جمع کردن گل و گیاه و منگهای قیمتی شده بود.  
گل و گیاه و غیره استعاره از مال و منال دنیا و متعاع دنیوی.

بله عزیزان سفر این چهار برادر حکایت زندگی ما در این دو روزه زندگی است. آنها که دل به جزیره موقعی این دنیا نیستند، راه را از چاه شناختند.

در این داستان هم زندگی استعاره از سفر است. مسافر استعاره از انسان و جزیره که سر راه مسافران این داستان قرار می گیرد استعاره از این دنیاست.

... این شایسته نیست که شما ما را به خاطر شغال بودنمان پست بدانید، زیرا ابریشم از کرم به دست می آید، طلا از صخره، نیلوفر از مرداب و آتش از چوب ... (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۷).

در این جا کرم، صخره، و مرداب در واقع استعاره از هرچیز به ظاهر بسی ارزش هستند و

## ۶. بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چهار جوب ...

ابریشم، طلا، و نیلوفر استعاره از چیزهای بالرزش. پیام این عبارت این است که نعمت‌های خداوند همگی کارآیی دارند و هر چیز به ظاهر بی‌ارزش نیز روزی به کار می‌آید.

من داستان شغالی را می‌دانم که، با پیروزشدن بر ترسی که از یک صدای ترسناک داشت،  
توانست غذا پیدا کند ...

... من باید بر ترس خودم غلبه کنم و بدانم این صدا، صدای چیست ... (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۹)

در اینجا ترس استعاره از دشمن در نظر گرفته شده است، چراکه معمولاً بر دشمن پیروز می‌شویم یا غلبه می‌کنیم

## ۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد، در کتاب‌های بررسی شده، از میان استعاره‌های هستی‌شناسانه، شخصیت‌بخشی به حیوانات و خوراکی‌ها و اشیاء در گروه‌های سنی الٰف و ب بیشتر مشاهده می‌شود و این مسئله با خصوصیت حاندارپنداری در تفکر کودک، که پیازه مطرح کرده است، سازگاری دارد. همچنین کمترشدن این استعاره‌ها در گروه‌های سنی بالاتر، با افزایش رشد شناختی و ذهنی کودکان به عملت بالارفتن سن، سازگاری دارد، چراکه توانایی آن‌ها در درک استعاره‌های پیچیده‌تر بیشتر می‌شود.

در داستان‌های مربوط به نوجوانان، کاربرد اصطلاحات و ضرب المثل‌ها، که جزء استعاره‌های هستی‌شناسانه‌اند، و همچنین استعاره‌های مفهومی و ساختاری بیشتر مشاهده می‌شود. این مسئله نیز با رشد تفکر انتزاعی در نوجوانان سازگاری دارد. در این سن نوجوانان می‌توانند استعاره‌هایی را چون «زندگی مانند یک سفر است» درک کنند و همچنین این استعاره‌ها در نشان‌دادن راه و رسم زندگی به نوجوانان، بسیار آموزende‌اند، که باید خود را برای واردشدن و مواجهه با زندگی واقعی و مسائل آن آماده کنند.

به‌طور کلی، می‌توان گفت مهم‌ترین و پرکاپردترین استعاره در کتاب‌ها و داستان‌های کودکان شخصیت‌بخشی به حیوانات است، اما در داستان‌های نوجوانان تنوع استعاره‌های به کار رفته بیشتر است و شامل اصطلاحات و ضرب المثل‌ها، شخصیت‌بخشی، و استعاره‌های مفهومی و ساختاری می‌شود.

علاوه بر این همان‌طور که ملاحظه شد کاربرد انواع استعاره به نویسنده‌گان در گنجاندن

اهداف آموزشی و پرورشی غیرمستقیم خود در داستان‌ها کمک شایانی می‌کند. برخی از این مفاهیم آموزشی عبارت‌اند از:

- این نکه که کودکان باید با بازی‌ها و هیجانات خود باعث آزار و اذیت و مزاحمت برای دیگران شوند.

- این امر که کودکان و نوجوانان دست از بلندپرورازی و خیال‌پردازی‌های ناممکن و نابهجه بردارند و با توجه به امکانات و واقعیات زندگی خود به دنبال موفقیت باشند.

- گوش دادن به حرف بزرگ‌ترها و بهره‌گیری از تجارت آن‌ها در برخورد با مشکلات و مسائل زندگی.

- صبر و تحمل و عجلانه قضاوت نکردن و تفکر در عاقبت کارها.

- برتری عقل و اندیشه بر زور و قدرت در بسیاری از موارد.

- اهمیت فرآگیری علم و دانش و هنر.

- آموزش رضایت و شکرگزاری در برابر نعمت‌های خداوند و جایگاه و مرتبه خود.

- آموزش کراحت و زشتی مسائلی چون غرور و حسادت و ناالمیدی در مقابل مشکلات.

- وفاداری و معرفت و پارچابودن در دوستی و بسیاری از آموزه‌های دیگر که می‌تواند در زندگی به کودکان و نوجوانان کمک کند و چراغ راه آن‌ها باشد.

در نهایت، باید اذعان کرد که شاید نتایج به دست آمده از این پژوهش، به علت کوچکبودن نمونه آماری مورد بررسی به کل حوزه ادبیات کودک و نوجوان تعمیم‌پذیر نباشد. برای اطمینان از درستی نتایج باید مطالعات و پژوهش‌های بیشتری در این حوزه صورت بگیرد.

### پی‌نوشت

۱. (motherese) سبک گفتاری ساده شده که فردی به کار می‌برد زمان زیادی را در تعامل با یک کودک سپری می‌کند (Yule, 1985: 150).

### منابع

امین‌پور، فیصر (۱۳۸۰). شعر و کودکی، تهران: مروارید.

آذر رضایی (۱۳۸۴). پنج افسانه، ۹۵ قصه از متن اصلی پنجه ترمه (کلیله و دمنه)، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.

تجلیل، جلیل (۱۳۷۶). معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

اهداف آموزشی و پرورشی غیرمستقیم خود در داستان‌ها کمک شایانی می‌کند. برخی از این مفاهیم آموزشی عبارت‌اند از:

- این نکته که کودکان نباید با بازی‌ها و هیجانات خود باعث آزار و اذیت و مزاحمت بروای دیگران شوند.

- این امر که کودکان و نوجوانان دست از بلندپردازی و خیال‌پردازی‌های ناممکن و نابهجه بردارند و با توجه به امکانات و واقعیات زندگی خود به دنبال موفقیت باشند.

- گوش‌دادن به حرف بزرگ‌ترها و بهره‌گیری از تجارت آن‌ها در برخورد با مشکلات و مسائل زندگی.

- صبر و تحمل و عجلانه قضاوت نکردن و تفکر در عاقبت کارها.

- برتری عقل و اندیشه بر زور و قدرت در بسیاری از موارد.

- اهمیت فراغیری علم و دانش و هنر.

- آموزش رضایت و شکرگزاری در برابر نعمت‌های خداوند و جایگاه و مرتبه خود.

- آموزش کراحت و زشتی مسائلی چون غرور و حسادت و ناامیدی در مقابل مشکلات.

- وفاداری و معرفت و پایرچاوند در دوستی و بسیاری از آموزه‌های دیگر که می‌توانند در زندگی به کودکان و نوجوانان کمک کنند و چراغ راه آن‌ها باشند.

در نهایت، باید اذعان کرد که شاید نتایج به دست آمده از این پژوهش، به علت کوچکی‌بودن نمونه آماری مورد بررسی به کل حوزه ادبیات کودک و نوجوان تعمیم‌پذیر نباشد. برای اطمینان از درستی نتایج باید مطالعات و پژوهش‌های بیشتری در این حوزه صورت بگیرد.

## پی‌نوشت

۱. (motherese) سبک گفتاری ساده شده که فردی به کار می‌برد زمان زیادی را در تعامل با یک کودک سپری می‌کند (Yule, 1985: 150).

## منابع

امین‌پور، قیصر (۱۳۸۰). شعر و کودکی، تهران: مروارید.

آذر رضایی (۱۳۸۴). پنج افسانه، ۹۵ قصه از متن اصلی پنجه تتره (کلیله و دمنه)، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.

تجلیل، جلیل (۱۳۷۶). معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- حسن فتاحی (۱۳۸۲). *قصه‌های کوچک برای بچه‌های کوچک*. تهران: واحد کودک و نوجوان مؤسسه انتشارات قدبانی، کتاب‌های بنفشه.
- دیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیداپیش و تکوین دستور زبانی*. ویرایش دوم، تهران: سمت.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *بیان و معانی*. تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنائشناسی*. تهران: سوره مهر.
- عبداللهی واحد، داریوش (۱۳۸۱). *شش مقاله و یک قصه*. تهران: حفیقت.
- علی پور، منوچهر (۱۳۸۴). *آشنایی با ادبیات کودکان*. تهران: تبریکان.
- فریبا کاهه (۱۳۸۷). *قصه‌های قبیل از خانه*. تهران: واحد کودک و نوجوان مؤسسه انتشارات قدبانی، کتاب‌های بنفشه.
- قاسم‌نیا، شکوه (۱۳۷۶). *انسانه دیر و دختر*. تهران: پیداپیش.
- قاسم‌نیا، شکوه و مزگان شیخی (۱۳۷۹). *قصه‌های کوچک برای بچه‌های کوچک*. تهران: واحد کودک و نوجوان مؤسسه انتشارات قدبانی، کتاب‌های بنفشه.
- قرل‌ایاغ، تریا (۱۳۸۵). *ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن*. تهران: سمت.
- کرازی، جلال الدین (۱۳۷۸). *زیبایی‌شناسی سخن پارسی*. تهران: کتاب ماد، وابسته به نشر مرکز.
- لطفالله دارد (۱۳۸۸). *قصه‌های شیرین کلبله بر دمنه: تازه‌هایی از ادبیات کهن برای نوجوانان*. تهران: پیداپیش.
- محمد میرکیانی (۱۳۶۹). *قصه ما همین بود (هفت قصه قدیمی)* ج ۱، تهران: پام آزادی.
- مزگان شیخی (۱۳۸۵). *۳۰ قصه، ۳۰ نسب*. تهران: واحد کودکان و نوجوانان مؤسسه انتشارات قدبانی، کتاب‌های بنفشه.
- منصور، محمود (بی‌تا). *روان‌شناسی ژنیک (تحویل روانی از کودکی تا پیری)*. تهران: نشر ترمذ.
- مهدی آذربردی. *قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب (قصه‌های برگزیده از اثار شیخ عطاء)*. ج ۲، تهران: کتاب‌های شکوفه.
- میرهادی، نوران و ابرح جهانشاهی (۱۳۷۶). *فرهنگنامه کودکان و نوجوانان*. ج ۲، پدیدآورنده: شورای کتاب کودک تهران، شرکت تهیه و نشر فرهنگنامه کودکان و نوجوانان.
- ناصر یوسفی، بیتا گرگانی (۱۳۸۵). *قصه‌های برای خواب کودکان*. مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا، تهران: پیداپیش.
- هاشمی نسب، صدیقه (۱۳۷۱). *کودکان و ادبیات رسمی ایران*. تهران: سروش.
- همایی، جلال الدین (۱۳۷۷). *بالاخت و صنایع ادبی*. تهران: مؤسسه نشر هما.

Brown, H.D (2000). *Principles of Language Learning and Teaching*, London: Longman.

Grenby, M.O. (2008). *Children's Literature*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

Lakoff, George & Mark, Jonson (1980). *Metaphors We Live By*, Chicago: Chicago University Press.

Lakoff, George (1992). "The Contemporary Theory of Metaphor" In Ortony, Andrew (ed.) *Metaphor and Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Lee, David (2001). *Cognitive Linguistics*, Oxford: Oxford University Press.
- Lobner, S. (2002). *Understanding Semantics*, London: Arnold publishing
- Nodelmon, Perry (2008). *The Hidden Adult: Defining Children's Literature*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Ortony, Andrew (1979). *Metaphor and Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Yule, G. (1985). *The Study of Language*, Cambridge: Cambridge University Press.